

بررسی راهکارهای انعطاف پذیری در معماری از منظر عملکرد

مازیار آصفی^{۱*}، الهه شریفی^۲، فرزین حق پرست^۳

۱- دانشیار دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه هنر اسلامی تبریز، masefi@tabriziau.ac.ir

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد فناوری معماری دانشگاه هنر اسلامی تبریز، a.sharifi@tabriziau.ac.ir

۳- دانشیار دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه هنر اسلامی تبریز، f.haghparsat@tabriziau.ac.ir

چکیده

انعطاف پذیری رویکردی است که طراح به جهت پاسخگویی به نیاز مخاطب خود، با تغییر الگوی عملکردی محیط مطابق خواسته های متغیر او، در جستجوی اعمال آن می باشد. انعطاف پذیری فضایی نمی تواند بدون در نظر گرفتن کارایی عملکردی یک فضا مورد بحث قرار گیرد، زیرا بسته به روش و درجه اثرگذاری بر فضا، در دو سمت مخالف، از عملکردگرا تا ضد عملکرد، عمل می کند. سوال ضروری در برخورد با این تضاد آن است که بهتر است تا چه اندازه یک فضا با تغییرات همراه شود. این مقاله، در قالب روش توصیفی- تحلیلی با مطالعه و تحلیل روش های دست یابی به انعطاف پذیری فضایی از منظر عملکرد، آن ها را در طیف ضد عملکرد تا عملکردگرا مکان یابی و این چنین نتیجه گیری می کند که با توجه به الزامات مختلف فضایی و روابط بافتاری بین برنامه های فضایی، معماران می توانند طیف گسترده ای از تغییرات را در یک فضا اعمال کنند که بهینه ترین شکل آن برای حفظ عملکرد فضا از طریق چیدمان موثر فضاها و دستکاری رابطه بین فضاها با تعریف سناریوهای مصرف دقیق و سازمان دهی برنامه ای منظم در قالب سیستم های ساختمانی حمایت کننده می باشد.

واژه های کلیدی: انعطاف پذیری، عملکرد، فضا، معماری

۱- مقدمه

با توجه به این که همواره کاربری ها و کاربران در طول زمان تغییر می کنند، مباحث مرتبط با فضاهای انعطاف پذیر و قابلیت فضایی از دوران مدرن مورد توجه قرار گرفت. همراه با تغییرات سریع اجتماعی، اقتصادی و تکنولوژی، انعطاف پذیری به صورت یکی از معیارهای اساسی در برنامه ریزی و طراحی معماری در آمد. به طور مشهودتر، ایده طراحی انعطاف پذیر از ابتدای قرن بیستم به عنوان بخشی از جنبش مدرنیسم به وسیله معمارانی مانند لوکوربوزیه، میس وندر روهه و سپس هابراکن و هرتس برگر مطرح گردید. در نیمه دوم قرن بیستم میلادی با استفاده از انگاره های مفهومی اولیه و به کارگیری امکانات فنی جدید و با تقویت احساس مشارکت و مسئولیت اجتماعی در میان ساکنین مجموعه ها، بار دیگر انعطاف پذیری به مفهومی اجتماعی-فضایی تبدیل شد. بعدها راه حل های طراحی تنوع زیادی پیدا کرد و با استفاده از قابلیت های این تنوع معیارهای مختلفی چون سازه مستقل یا جداسازی فضاهای خشک و تر و یا تفکیک فضاهای ارتباطی و ... مبنای طراحی انعطاف پذیر قرار گرفت. در دانش روانشناسی محیط نیز در نظریه های ارتباط متقابل محیط و رفتار، مسئله انعطاف پذیری مطرح شد. اساس این نظریه ها بر فرم، عملکرد و ادراک استوار شده است و نظریه پردازانی چون میکلسون (۱۹۶۷)، بارکر (۱۹۶۸) و گرینو